



بررسی شهادت و سعادت از نگاه امام حسین(ع) به روایت علامه جعفری

مرحوم علامه جعفری با اشاره به واقعه عاشورا به بررسی مفهوم شهادت می پردازد و بر این نکته تأکید می کند که هر اندازه انسان شهید از مزایا و عظمت‌های حیات آگاه تر باشد ...

مرحوم علامه جعفری با اشاره به واقعه عاشورا به بررسی مفهوم شهادت می پردازد و بر این نکته تأکید می کند که هر اندازه انسان شهید از مزایا و عظمت‌های حیات آگاه تر باشد و هرچه بیشتر توانایی استفاده از آنها را داشته باشد شهادت او از عظمت بالاتری برخوردار می گردد. به گزارش خبرگزاری مهر، سعید حکیم ایمانی طی مقاله ای به بررسی کتاب «امام حسین (ع) شهید فرهنگ پیشرو انسانیت» پرداخته است که در پی می آید:

کتاب «امام حسین(ع) شهید فرهنگ پیشرو انسانیت» یکی از تالیفات گرانبهای استاد علامه محمدتقی جعفری است که از دو بخش تشکیل شده است. بخش اول نوشته ها و بخش دوم سخنرانی‌ها را در بر دارد و روایت‌های جدیدی را از امام حسین(ع) و قیام او را از منظر دیگری مطرح می کند : (حیات به جای تراژدی حقوق بشر به جای اسطوره ، انسان به جای تاریخ و وجدان به جای حماسه).

علامه جعفری در این کتاب دیدگاهی نو را مطرح نموده و میان عاشورا و حقیقت از یک سو و امام حسین (ع) و انسان از سوی دیگر رابطه ای بنیادین برقرار می کند و انسان شناسان و اهل حکمت و دانایان بشری را به نظاره فرا می خواند و با تکیه بر عظمت بی بدیل حسین (ع) با صدایی رسا و با قلمش فریاد خوان این رمز بزرگ می باشد: که برخیزد انسان را پیدا کنیم.

در این کتاب دیدگاه علامه جعفری به ارزش فرهنگی نهضت امام شهید پرداخته شده است و امام حسین (ع) را پیشرو فرهنگ انسانیت خوانده است. در این اثر اشاره به حکمت‌های عالی الهی است که خداوند احیای اسلام و انسانیت و ارزش‌های والای آن را نتیجه بی رحمانه ترین و وقیحانه ترین جنایات یزید و یزیدیان به حسین و حسینیان قرار می دهد که این جنایات در طول تاریخ بین حق و باطل بوده است. ولی در نهضت امام حسین (ع) زندگی به معنی همان حیات طیبه (حیات معقول) است که آزادی و عزت و شرف و علم و عدل و صدق و صفا و کمال جویی از مختصات آن است و مرگ به آن معنی شکوفایی همان حیات طیبه است که شخصیت آدمی به وسیله آن در حوزه جاذبیت کمال به ثمر جاودانی خود می رسد. این است زندگی حقیقی که از (انا لله) شروع و به (انا الیه راجعون) واصل می گردد. یعنی زندگی پاک و حرکت در طول عمر بر اساس حیات معقول که در واقع 3 راه اساسی را برای نجات بشریت از پوچی، و اثبات و اعلان عظمت الهی حیات معقول گوشزد می نماید:

راه یکم: ارائه منطقی تعلیمات ربانی انبیای عظام و اوصیای کرام و حکمای راستین و وارستگان از تاریکیهای ماده و مادیات در ابلاغ تعلیمات دینی که نهایت تکاپو را داشته اند و به سوی کمال می شتابند.

راه دوم: جمع آوری و بررسی نتایج مثبت و سازنده پیروی از ادیان الهی و انسان های رشد یافته در مسیر انبیای عظام و همه وارستگان از آلودگی های خودخواهی و خودکامگی.

راه سوم : این راه بسیار با اهمیت عبارت است از: عشق و علاقه فراوان انسان های پاک دل و خردمند به برخورداری از فضیلت ها و کرامت‌های والای روحی هر چند که به دست آوردن آنها با رنج و زجر آور باشد.

ما در توضیح راه سوم نگاهی به معنای شهادت خواهیم داشت. متأسفانه اغلب متفکران در دوران معاصر مخصوصاً در مغرب زمین آنچنان که اهمیت این پدیده الهی اقتضاء می کند آن را مورد توجه قرار ندادند. علامه معتقد است اهمیت پدیده شهادت در درجه ای است که اگر در تاریخ بشری جز یک فرد شهید وجود نداشت برای اثبات آهنگ عالی عالم هستی که بیان کننده هدف اعلای حیات است، کافی بود چه رسد به اینکه ما در طول تاریخ دهها و بلکه صدها هزار شهید می بینیم که با اعتلا بخشیدن و تکمیل شخصیت خود در دفاع از انسانیت و ارزش‌های آن از زندگی طبیعی چشم پوشیده و به حیات حقیقی نائل گشته اند.

در این جا به توضیح مختصر درباره پدیده شهادت از دیدگاه علامه جعفری می پردازیم. ایشان معتقدند در هر حوزه ای بخصوص حوزه علوم انسانی ابتدا باید به سراغ تعاریف برویم ایشان معتقدند در گذشته تعاریف از بعد هویت مطرح می شد و جامع و کامل بود ولی کمی جلوتر و در دوران معاصر تعاریف از حیث مختصات بیان شده است، پس باید در بدو ورود یک بحث، ابتدای تعریف مشخص و دقیقی داشته باشیم.

شهادت چیست؟ شهادت عبارت است از پایان دادن به جریان حیات (که در متن طبیعت، مطلوب مطلق است) در کمال هوشیاری و آزادی و آشنایی با ماهیت و مختصات آن، با این هدفگیری که ذیلا مطرح می نماییم.

بعضی از ابعاد شهادت از دیدگاه علامه جعفری

بعد اول: پایان دادن به زندگی طبیعی در راه دفاع از ارزشها و حیات حقیقی افراد جامعه

بعد دوم: شکافتن کالبد مادی و به پرواز درآمدن روح به مقام شهود الهی در راه وصول به جاذبیت کمال برای بزرگداشت حیات معقول خود و دیگران

بعد سوم : تعیین کننده ملاک و میزان برای زندگی قابل توجیه در این دنیا

البته بدیهی است کسی که حقیقت و ارزش واقعی حیات برایش مطرح نیست و از حیات جز خوردن و خوابیدن و اشباع خواسته های حیوانی چیز دیگری نمی فهمد نه شهادت برای او قابل درک است و نه حیات حقیقی که دارای عالیتترین ارزش است. علامه جعفری معتقدند برای توجه به عظمت شهادت فهمیدن دو حقیقت شرط اساسی است:

1- اهمیت مطلق زندگی

2- اهمیت هدفی که شهادت برای آن تحقق می یابد

با درک این دو حقیقت است که معنای از دست دادن اختیاری حیات با کمال آگاهی و انبساط فهمیده می شود . هر اندازه انسان شهید از مزایا و عظمت های حیات آگاه تر باشد و هرچه بیشتر توانایی استفاده از آنها را داشته باشد شهادت او از عظمت بالاتری برخوردار می گردد.

نمونه هایی از عظمت های حیات آدمی:

انسان در حال زندگی است که :

- از زیباییها لذت می برد

- از عقل و وجدان استفاده می کند

- محبت و عشق می ورزد

- به اکتشاف نایل می آید

- حقایق را شهود می کند

- شکوه عالم هستی را درک می کند

- از عدالت و حق دفاع می نماید

- طعم آزادی و اختیار معقول را می چشد

- از علم و معرفت کسب روشنایی می نماید

- از لذت خدمت به هموعان خود برخوردار می گردد

با فعالیتهای عقلانی سالم هموعان خود را از سقوط نجات می دهد و زمینه را برای پیشرفت تکاملی آنان آماده می سازد. مسلم است که امتیازها و عظمت های زندگی بیش از حد شمارشهای معمولی است .

انسان آگاه با از دست دادن هر یک از این امتیازات و عظمتها در حقیقت جهانی را از دست می دهد زیرا هر یک از آنها به تنهایی می تواند هدفی برای زندگی و توجیح کننده آن باشد. حال می توانیم این معنی را به خوبی درک کنیم که چرا شهادت امام حسین (ع) با عظمتترین شهادتی است که در تاریخ بشر بروز کرده است زیرا او با شناخت همه ابعاد و امتیازات زندگی و توانایی بر برخورداری از آنها دست از زندگی شسته است .

بررسی دیدگاهها و سعادت از نگاه امام حسین (ع) به نقل از علامه جعفری

حضرت امام حسین (ع) در حساس ترین لحظات عمرشان و در با عظمتترین حادثه تاریخ بر سعادت متذکر شده اند. فرهنگ ما مخصوصا فرهنگ ادبی ما و نیز مسائل اخلاقی مذهبی ما همه پر از کلمه سعادت است برای توضیح فرمایش امام حسین (ع)

که بفهمیم سعادت یعنی چه ابتدا به این بحث می پردازیم. اکثر قریب به اتفاق مردم از کلمه سعادت یک مفهوم پایین و مبتذل را در نظر می گیرند و خیال می کنند که سعادت یعنی خوشگذراندن و در رفاه و آسایش غوطه ور شدن و به دنیا خندیدن. عجیب است که این مفهوم متاسفانه در ذهن اکثریت است یعنی وقتی که یک انسان معمولی درباره یک انسان دیگر می خواهد توصیف خوب بکند می گوید این شخص سعادتمند است. شما می دانید در تاریخی که ما پشت سر گذاشته ایم به سر انسانها چه آسیها و ناگواریها که نیاورده است. این تصور وجود دارد بشری که بر مبنای خواسته هایش زندگی می کند و آن خواسته ها هم به او می رسد سعادتمند است اما کسی که به خواسته هایش نمی رسد بیچاره و بی نواست. هیچ کدام از موارد مزبور تعریف سعادت نیست اما سعادت چیست؟ چیست آن سعادت که صاحبش اگر ثروت تمام دنیا را بدست بیارود یا شب با شکم گرسنه سر بالین بنهد برایش فرقی نکند. خود این سعادت چیست؟ چیست این مطلق؟ به طول کلی آن (مطلق) چیست که وقتی در درون انسان به وجود می آید زیبایی ظاهری در خدمت سیرت باطنی قرار می گیرد و در آن صورت آدم می فهمد: صورت زیبای ظاهر هیچ نیست ای برادر سیرت زیبا بسیار.

انسان می فهمد که آن زیبایی و ثروت وسیله ای بیش نیست بطول مثال آن روز که در جلوی آینه موی سفید را می بینید که روی سرش پیدا شده است زندگی برای او تیره و تار خواهد شد در صورتیکه وقتی آن سعادت را بدست آورد اگر در یک روز تمام موهای سرش سفید شود چون در درونش آن مطلق به وجود آماده است سری با موی سفید و سری با موی مشکی هیچ تفاوتی نخواهد کرد و همیشه جوان خواهد بود. ممکن است بدن بگو ید من دیگر نمی توانم بیایم اما روح مثل یک آدم 20 ساله جوان است. اپیکوریکی از فلاسفه یونان بود که می گفت هدف از همه زندگی عبارت از لذت است. علامه در نقد وی می گوید شما هم رفتید آن را دیدید و از عبارت او خوشتان آمد و هنگامیکه از شما پرسیدند فراموش کردید که سعادت معنای دیگری دارد اگر لذت، سعادت می آورد جلادان تاریخ از ریختن خون انسانها لذت می بردند اگر چنین باشد پس تیمور لنگ لذت برده است. حجاج بن یوسف ثقفی لذت برده است. عمر بن سعد لذت برده است، عبید الله بن زیاد لذت برده است. اما چگونه به اولاد آدم تعلیم دهیم که اینکه لذت یعنی سعادت اشتباه است؟ می توان گفت منابع اسلامی ما سعادت را طوری دیگر معنا می کند و دیگران از غربیها هم وقتی سعادت را معنا می کنند سخنانشان نوسان دارد ولی تقریباً مسئله را در اینجا ختم می کنند که احساس رضایت در زندگی بدون فضیلت فریباست و سعادت حقیقی نیست. بسیاری از آنان این مطلب را گفته اند و کانت یکی از آنهاست؛ مرگی که حیاتم او را برای من شکوفا می کند سعادت است چون بار درخت زندگی من این مرگ است.

این جهان هم چون درخت است ای کرام ما بر اوچدن میوه های نیم خام سخت گیرد خام ها مر شاخ را زان که در خامی نشاید کاخ را چون بیخت و گشت شیرین لب کزان سست گیرد شاخه ها را بعد از آن چون از آن اقبال شیرین شد دهان سست شد بر آدمی ملک جهان

از دیدگاه استاد جعفری سعادت از آن انسانی است که از این معنا آگاه است که در جهانی زندگی می کند که این جهان هدفدار و عبث و بیهوده نیست عقل و وجدان به او داده شده است و او بایستی ارتباطهای چهارگانه خود را تنظیم و اصلاح کند : *ارتباط با خویشتن* ارتباط با خدا* ارتباط با جهان هستی * ارتباط با هموعان.

اگر انسان با این علم و با این معرفت در گذرگاه هستی پیش برود هر موقع بگویند: الان می خواهیم ترا از اینجا برداریم و وارد ابدیت کنیم، آیا آماده ای؟ می گوید: بلی. این را سعادت می گویند یعنی به ابدیت معتقد باشد . معتقد باشد که از جای بزرگی آماده است یک حکمت بزرگی او را فرستاده و نیز بداند که به سوی مکان خیلی معناداری به نام ابدیت حرکت می کند. من آماده ام تا بروم یعنی چی؟ تا آنجا که از دستم برآماده است تکلیف و وظیفه ام را انجام داده و در ارتباط های چهارگانه هم کار کرده ام. سعادت یعنی همیشه انسان خود را در مرز طبیعت و ماورای طبیعت احساس کند.

کلید واژه های مطلب: مفهوم شهادت از دیدگاه علامه جعفری | بررسی کتاب امام حسین شهید فرهنگ پیشرو انسانیت | علامه محمدتقی جعفری |